

اخبار نمایش

نصرت کریمی در گذشت



نصرت کریمی هنرمند قدیمی سینما و تئاتر دیروز (۱۲ آذر ماه) در منزل در گذشت. مهرداد اسکویی داماد این هنرمند این خبر را تایید کرد و به ایسنا گفت: «نصرت کریمی در ۹۵ سالگی بر اثر کهولت سن درگذشت». وی ادامه داد: «روز شنبه ۱۶ آذر ماه مراسم تشییع این هنرمند برگزار خواهد شد که هنوز جزئیات آن مشخص نشده است». نصرت‌الله کریمی در اول دی ماه ۱۳۰۳ در تهران متولد شد. وقتی تحصیلات ابتدایی را می‌گذراند، با اجرای تئاتر روحوضی آشنا و به تئاتر علاقمند می‌شود. گفتنی است این هنرمند علاوه بر بازیگری، کارگردانی، طراحی عروسک، عروسک‌سازی، عروسک گردانی گرمی و انیمیشن به مجسمه‌سازی نیز بسیار علاقه‌مند بود و حدود ۵۰۰ مجسمه ساخت.

سیدمحمد مساوات با «بیگانه در خانه» به تئاتر مستقل می‌آید



نمایش «بیگانه در خانه» جدیدترین پروژه گروه تئاتر «آر دی کالک ۱۴» محسوب می‌شود که قرار است از اوایل دی ماه در تئاتر مستقل تهران اجرا شود. سیدمحمد مساوات پیش‌تر نمایش‌هایی نظیر «این یک پیپ نیست»، «قرب آن گاه»، «بی پدر»، «خانه‌واده»، «یافت‌آباد»، «بیضایی» و ... را اجرا کرده است. اطلاعات تکمیلی در خصوص گروه بازیگران و عوامل و نحوه پیش‌فروش بلیت نمایش «بیگانه در خانه» به زودی اعلام خواهد شد.

هادی حجازی فر:

ترجیح می‌دهم بخشی از رزومه تئاتر دولت نباشم



صبح دیروز، هادی حجازی‌فر در مقام مدیر تماشاخانه هامون در باره نخستین دوره جشنواره تئاتر هامون، در جمع خبرنگاران سخن گفت. این نشست خبری که در کافه تماشاخانه برگزار می‌شد به اظهار نظرهای جالب‌توجه این بازیگر و کارگردان تئاتر در مورد خصوصی‌سازی منجر شد. هادی حجازی‌فر که قرار است در ایام جشنواره فجر، نخستین دوره جشنواره تئاتر هامون را برگزار کند، درباره این تصمیم گفت: «۱۰ روز باید سالن را تعطیل کنیم؛ چون زیرمجموعه فجر قرار نمی‌گیریم. ۱۰ روز هم قبل جشنواره حال و هوای فجر است. درست است فجر جشنواره ملی است و ما همگی با فجر جهانمان شکل گرفت؛ اما شرایط برای سالن‌های خصوصی مناسب نیست». وی در بخشی از گفته‌هایش اشاره کرد: «همزمانی با فجر ممکن است اختلال ایجاد کند؛ اما حذر می‌کنم چند سال دیگر فجری در کار نباشد. تنها جایی که خصوصی‌سازی شده تئاتر است و دولت تنها زورش به تئاتر رسید. امیدوارم کسی که فجر را برگزار می‌کند در آینده تئاتر هامون باشد».

تئاتر امروز ایران وابسته به تولیدات گروه‌های جوان است و با وجود حمایت نشدن، بانداک امکانات خلاق پیش می‌روند

عموشلی و داستان‌های شیرین

نمایش «درس‌های عمو شلی» برای زندگی «اقتباسی از داستان‌های کوتاه شل سیلور استاین کاری از سپهر صانعی است. نمایشی من تلاش می‌کند روحیه‌ی اخلاقانه داشته باشد، روایت تازه‌ای پدید آورد و جهان تازه‌ای در برابر مخاطب قرار دهد. هرچند نمایش یادآور آثار وودی آلنی است، اما در شکل اجرا کمینه‌گرا و تصویر آفرین است. در واقع کاهش توان مالی در تولید اثر هنری شرایط را به سمتی برده است که گروه‌های جوان بانداک بودجه ممکن بتوانند اثر کاملی بیافرینند که نتیجه آن تکیه بر بازیگری و عدول ز طراحی است. هرچند طراحی‌های کمینه‌گرمی می‌تواند جذاب و خلاقانه باشد؛ اما در مرور زمان آسیب‌زایی می‌شود.

به عبارتی در شکل تولید کنونی گروه‌های جوان بر خلاف نسل پیشین دیرتر وارد فرآیند تولید حرفه‌ای می‌شود. عمو شلی شاید متن جذاب و طنزآلود داشته باشد؛ ولی قربانی مناسبات تولید می‌شود. شرایط آپزودیک آن می‌تواند برای مخاطب آزاردهنده شود، چرا که نبود امکانات شرایط تغییر صحنه به حداقل‌های می‌رسد. این روزها تعداد اندکی از جوان‌ها می‌توانند نمایشی استاندارد یا نزدیک به استاندارد بیافرینند. سالن‌ها فاقد امکانات مناسب است و این موجب می‌شود هنرمند جوان همانند نمایش عمو شلی عقب‌نشینند. جوانان امروز تئاتر خلاق و پر شور اما بی‌حاشی هستند. چراغ تئاتر امروز به کار جوان‌ها بسنده کرده است. پیشکسوتان نومیاد از وضعیت تولید صحنه را رها کرده است یا بی‌میلی یا براساس نگاه گنبد پیش می‌آید. آنان به نگاهی به امروز جامعه چه در موضوع اخلاق و چه سیاست پیش می‌روند. شاید ممیزی مانع از صحبت مستقیم و صریح شود؛ ولی جوانی و خلاقیت هنوز اجازه می‌دهد جوان تئاتر را سرپا نگاه دارد.

شده است. «فانفار» نوشته پویاسعدی و کارگردانی حمید حسینی نمونه جالب توجه این روزها بود. نمایش داستان انتخاب عجیب یک خانواده برای گرفتن دبه و نجات زندگیشان است. نمایش تلاش می‌کند تصویری واقع‌گرا از زندگی مردم پایین‌شهر به نمایش بگذارد. دوزبانی خلق کند که مخاطب آن را به راحتی درک کند، با آن احساس نزدیکی کند و فاصله روانی تا حد ممکن حذف شود. این رویه موجب هم‌ذات‌پنداری مخاطب و اثر می‌شود.

نمایش فانفار هر چند به رویدادهای اخیر کشور ارتباطی ندارد؛ اما همزمانی می‌تواند خبر از ظهور آثاری از این دست دهد. بخشی از بدنه تئاتر خود را در موقعیت آفرینش آثار انضمامی می‌داند و رئالیسم اجتماعی به هنرمند قدرت واکنش می‌دهد. آنکه بتواند جهان تئاتر را از دل انتزاع طبقه متوسطی به سوی واقعیت جامعه فرودست حمل کند. نمایش تلاشی است برای رسیدن به همان تصاویر آثار سلف خویش. استفاده از زبان برای نزدیکی میان اثر و مخاطب و در نتیجه روایت سرراست از یک داستان با آدم‌ها قابل لمس. آدم‌هایی که می‌توانیم بفهمیم چرا به پول نیاز دارند و در چه موقعیتی قرار گرفته‌اند. این وضعیت محصول رئالیسم نمایش است؛ اما همین مسأله موجب می‌شود نمایش‌های اغراق‌آمیز می‌شود. با اینکه شش شخصیت در میانه صحنه نقش آفرینی می‌کنند؛ اما برای یک ساعت نمایش و رسیدن به لحظه نهایی، نویسنده و کارگردان نیاز دارند همه شخصیت‌ها را بخته تحویل مخاطب دهند. پس باید به هر یک از این شخصیت‌ها تکیه‌هایی چسباند تا مابه‌عنوان مخاطب‌پذیریم این باری تلخ‌باید صورت بگیرد. اینکه برادر کوچک‌تر ۷۲ استخوانش بشکند تا مشمول دیده شود.



آید؛ ولی به نظر نسل جوان هنوز در نوعی محافظه‌کاری مملو از انتزاع اسیر است. نمایش «پینوکیو همیشه دروغ نمی‌گوید» اثر اوشان محمودی نمونه از انتزاعی‌گرایی در میان نسل جوان است. نمایشی که در فضایی به نظر واقع‌گرا آفریده می‌شود، به سرعت وارد هزار تویی پر رمز و راز می‌شود که مخاطب را گیج و منگ‌رهای می‌کند. نمایش داستان دودختر مدرسه‌ای است که می‌خواهند رمز و راز خانه‌ای را کشف کنند.

پینوکیو نمونه جذابی است از رویکرد جوانان به دو موضوع خانواده و مدرسه. پیش‌تر هم نمایشی با عنوان «است» در تالار مولوی و «کد» ۱۳ با موضوع مدرسه و خانواده روی صحنه رفته بودند. با این حال پینوکیو تصویری انتزاعی تر ارائه می‌دهد. گویی مفهوم دروغ گفتن که به شکلی مجازی در عنوان اثر عیان شده است، با این حال این دروغ و پرده‌پوشی از واقعیت بیه مرور زمان بسدل به یک تنگنا می‌شود و شما به عنوان مخاطب نمی‌توانید صحیح‌را از ناصحیح تفکیک کنید. همه چیز در لفافه فرو می‌رود و ما را سر در گم از نتیجه‌های می‌کند. گویی قرار است نتیجه این پرده‌پوشی سر گیجه مخاطب باشد. همان سر گیجه نسل جوان از وضعیت اخلاقی ما باشد. رفتاری که خانواده نسبت به حقیقت دارد. مادری که راستی را بیهوش‌شده در خانه رانمی‌گوید یا واقعیتی که در خانه روبرو می‌رخ نمی‌دهد. این پرسش نسل جوان است که چرا جامعه چنین در نگفتن‌های واقعیت مضمحل شده است.

بازگشت رئالیسم اجتماعی و فانفار

اتفاقات اخیر کشور و مطرح شدن معضلات ناشی از فقر و تنگدستی طبقه فرودستان این روزها مورد توجه نسل جوان

گزارشی از نقش جوانان در تئاتر امروز

نفس تئاتر به جوانان بسته است



احسان زورک عالم

تخلیل اجرا بر پایه اجرا این کتاب به نوعی کتاب مقدس بدل شده است. کار به جایی کشیده شد که مجله‌ای با موضوع نظریه اجرا منتشر شد و پشت‌بند آن نشست سه‌روزه‌ای با همین عنوان در تئاتر شهر برگزار شد.

نمایش «مقدس» اثر سعیدی محمدی را باید محصول نظر یات اجرا دانست. نمایش که قرار است تصویری از مقدس‌گرایی و تابوسازی‌های سنتی در باب خانواده باشد، این روزها مرکز توجه منتقدان و دانشجویان قرار گرفته است. و آن را در فیلم «بیگانه در قطار» عملی می‌کند. یک تعلق ۱۴۰ دقیقه‌ای در باره سه قتل مشکوک.

نمایش بر خلاف آثار روی صحنه نه سیاه است و غم‌افزا و نه سفید است و شعاری. نمایش با فضای خاکستری هم می‌خنداند و هم عصبی می‌کند. مخاطب نمایش به کاتارسیس کلاسیک مدنظر ارسطو می‌رسد و می‌فهمد چه خبر است. قرار نیست طومار ش توسط کارگردان پیچیده شود و مدعای برتری مؤلف بر مخاطب شکل بگیرد.

تب و تاب نظریه‌های اجرا

یک‌سالگی است کتابی با عنوان «کتاب در آمد راتج بر مطالعات تئاتر و اجرا» نوشته اریکا فیشر-لیشته منتشر شده است که محبوب دانشجویان ایرانی شده است. با توجه به خالی بودن نظریات علمی در حوزه اجرا و اساساً خالی بودن فضای

این روزها تئاتر ایران حال و هوای خوبی ندارد. وضعیت سالن‌ها به خصوص پس از قطعی اینترنت و خیم‌تر شدن و شرایط برای بهبود فروش در این روزها با کندی پیش می‌رود؛ اما هنوز می‌توان دید که شرایط اجرای برخی از اجراها با توجه به نامالیامات امیدوار کننده است. عموم این نمایش‌ها در اختیار جوانان است. هر چند تمام کارهای جوانانه موفق ظاهر نشده‌اند.

معجزه لانچر ۵

پویا سعیدی و مسعود صرامی این روزها معجزه کرده‌اند. «لانچر ۵» به نوعی موفق‌ترین اثر تئاتری سال ۱۳۹۸ بوده است و حتی می‌تواند یکی از تأثیرگذارترین آثار دهه ۹۰ تئاتر معرفی شود. می‌توان آن را در کنار نمایشنامه «پچه‌های پشت خط نبرد» علیرضا نادری نهاد. نمایشنامه‌ای که مسییر نوشتار تئاتر ایران را تغییر داد. نمایش سعیدی و صرامی به شدت مخاطب را جذب کرده است. ۱۴۰ دقیقه اجرای آن مانعی برای حضور مخاطب نبوده است و او با اثر هم‌ذات‌پنداری خاصی می‌کند. نمایش در برخی روزها سه بار روی صحنه می‌رود و مدام اجراش تمدید می‌شود. بازگشت به جهان داستان بدون شک

یادداشت

نگاهی به نمایش «مقدس» به کارگردانی سعیدی محمدی عبد

رژه بدن‌های بحرانی در اتاقی شوم

سید حسین رسولی

بحث فرم و محتوای اجرای تئاتر یکی از گفتمان‌های کلیدی در فلسفه تئاتر بوده است. این روزها نمایش «مقدس» به نویسندگی و کارگردانی سعیدی محمدی عبد در سالن اصلی تالار مولوی روی صحنه است که تولید یک کارگردان جوان و خوش‌آیینه است و مباحثی چون تقابل با هم‌آزمی فرم و محتوا را به میان می‌کشد. جالب است که در این نمایش هیچ ستاره و سلبریتی‌ای حضور ندارد ولی بازیگران کیفیت قابل توجهی دارند و کارگردان هم به هیچ عنوان کم‌فروشی نکرده است. معمولاً بر خورد تئاترهای تجربه‌گرا، فرمالیستی و جسور با واکنش‌های متضاد و گاهی متخاصم همراه است. برخی از دوری این آثار نسبت به شرایط اجتماعی و زندگی روزمره می‌گویند و گروهی دیگر از ادا و اطفا‌های روشنفکرانه البته اگر بخواهیم از منظر تاریخ‌گرایی میشل فوکو به آثار اجرایی نگاه کنیم؛ متون اجرایی باید با توجه به «هستی‌شناسی اکنون» تولید شوند؛ اگر چنین نیست، گروه تولیدی باید دست‌به‌دست‌آموزی جانانه‌ای بزند و متن مورد استفاده را با شرایط زندگی بازیگران و مخاطبان اکنون همسو کند که به این عمل «پل‌زدن» یا «دوخت‌ودوز»

می‌گویند. مادر نوشته‌های گذشته، نمایش‌هایی چون «لانچر ۵» به کارگردانی مسعود صرامی و پویاسعدی و «شهر ما» و «آشپزخانه» هر دو به کارگردانی حسن معجونی‌را از جمله آثار موفق در تئاتر این روزها معرفی کردیم و دلایل آن را هم ذکر کردیم ولی نمایش «مقدس» شکل و شمایل دیگری دارد. تلاش می‌کنند مغفولت باشد و حتی تفسیر و درک این اجرا مشکل است زیرا که چنین نمایش‌هایی از تفسیر، تحلیل و تاول فراری هستند و به نوعی «معناگریز» به هر حال، هر نمایشی دارای فرم و محتوای خاصی است.

فرم هیچ ارزشی ندارد مگر آن که...

تئودور آدورنر در «دیالکتیک منفی» می‌نویسد: «قرار نیست در مورد چیزهای انضمامی فلسفه‌ورزی کنیم، بلکه قرار است از دل آنها فلسفه‌ورزی کنیم». پرسش این است که آیا اجرای «مقدس» انضمامی است؟ قطعاً این نمایش رئالیستی نیست و از دل فضایی انتزاعی می‌آید که این بارلاسانسور بر سر تئاتر ایران آواز کرده است؛ ولی آیا انضمامی است؟ مابدن‌هایی را در دل اجرایی بینیم که به شدت بحرانی هستند و به نوعی در بزنگاهی احساسی‌زیست می‌کنند ولی نه نام‌دار، نودنه طبقه‌ونه شناسنامه‌حتمی مشخص نیست آنان اعضای یک خانواده هستند

مهم آیین‌های مذهبی و عبادی به شمار می‌رفت؛ بنابراین هنر از «هاله‌ای» برخوردار بود که نمی‌شد آن را باز تولید کرد. در دوران رنسانس، بن‌مایه‌های دینی تا حدودی جای خود را به بن‌مایه‌های عرفی و سکولار سپردند. مانوعی «هاله‌اصالت» به اثر الصاق شده بود. در قرن نوزدهم، در پی اشاعه و رواج گفتمان «هنر برای هنر» استقلال کار هنری در دنیای عرفی و سرمایه‌سالار شتاب بیشتری به سوی صنعتی‌شدن گرفت و سرانجام در دوران مدرن و عصر باز تولید ماشینی، معنای اثر هنری دستخوش تغییر و تحول اساسی شد و «هاله» (امر مقدس) از میان رفت. حالا باید پرسید آیا اجرای «مقدس»، چیزی مقدس یا درباره چیزی مقدس است؟ که جواب آن منفی است. از سوی دیگر، تئودور آدورنر معتقد دارد که انتقاد اجتماعی، در مقام نوعی کار بست یا کارویژه‌ساز می‌شود، هنر، از فرم و قالب‌های سرچشمه می‌گیرد نه از محتوای آن. بنابراین، اجرای «مقدس» از نظر محتوا به شدت «معناگریز» است ولی از نظر فرم به شدت انتقادی و بحرانی.

